

The Semantic Analysis of the Terms "اف" and "نهر" and their Interpretative Implications in Dealing with Parents with a Focus on Verses 23 and 24 of Surah Al-Isra

✉ **Zohreh Narimani**  / Assistant Professor at the University of Qur'anic Sciences and Teachings, Kermanshah
narimani@quran.ac.ir

Mahbube Mousaiepour / Assistant Professor at the Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Payame Noor University, Tehran
m.mousaiepour@pnu.ac.ir

Received: 2024/11/20 - **Accepted:** 2025/03/10

Abstract

The status of parents and the necessity of respecting them is one of the important values in Qur'anic society, which God Almighty has explicitly mentioned in seven verses. The period of parents' aging is among the times that have not been neglected in the Qur'an. In verses 23 and 24 of *Sura Al-Isra*, the manner of honoring elderly parents is explained through commanding and prohibiting phrases. These verses emphasize the special care and attention of children toward their parents, followed by five behavioral norms regarding being together during this time. Avoiding the word "اف" (ugh) and the prohibition of "Nahr" towards parents are among these commands. Interpreters have regarded "ugh" as the smallest expression of annoyance and "نهر" (yell) as a statement implying anger and disdain. Through a lexical approach and the method of interpreting Qur'an by Qur'an, this research proves that the context of the verse aims to clarify the foundation and quality of the presence of parents alongside their children during old age. The Qur'an uses the term "اف" (ugh), not as the slightest harsh word, but as a severe utterance implying pushing away and distancing, to signify their presence and enduring togetherness. Additionally, "نهر" (yell), besides being related to speech, refers to a behavior that results in pushing them away from oneself, thus making their presence undesirable. This interpretation elucidates a closer connection between the five mentioned recommendations and adequately explains the manner of speech and behavior towards parents in their old age.

Keywords: the Qur'an, reality of "اف" (ugh) and "نهر" (yell), "ugh" towards parents, yell at parents, God's word, critique of interpretations.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی معنایی واژگان «اف» و «تنهر» و دلالت‌های تفسیری آن در رفتار با والدین با محوریت آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء

narimani@quran.ac.ir

m.mousaeipour@pnu.ac.ir

ک. زهره نریمانی / ID / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم کرمانشاه

محبوبه موسائی‌پور / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

جایگاه والدین و تکریم آنان از جمله ارزش‌های مهم جامعه قرآنی است که خدای تعالی در هفت آیه بدن تصریح نموده است. دوران کهولت و سالخوردگی والدین از جمله دوران‌هایی است که از توجه و اهتمام به آن در قرآن فروگذاری نشده است. در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء، کیفیت تکریم در سالخوردگی پدر و مادر در گزاره‌هایی آمرانه و ناهیهانه تبیین شده است. در این آیات بر عنایت و توجه ویژه فرزندان به والدین تأکید و در ادامه به پنج هنجار رفتاری دربارهٔ با هم بودن در این مقطع زمانی توصیه شده است. احتراز از قول «أف» و نهی از «تنهر» والدین از جمله آن فرامین است. مفسران «أف» را کوچک‌ترین کلام ناظر به ناراحتی، و «تنهر» را سخن متضمن خشم و نفرت دانسته‌اند. این پژوهش با رویکرد لغوی و شیوه تفسیر قرآن به قرآن، اثبات می‌کند که فضای آیه در پی آن است که اساس و کیفیت حضور والدین در کنار فرزندان در دوران سالخوردگی را تبیین کند. قرآن برای این حضور و ماندن، از واژه «أف» که نه به معنای کمترین قول خشن، بلکه قول غلیظ متضمن راندن و دور نمودن است، استفاده کرده. «تنهر» نیز افزون بر اشتغال در گفتار، در حوزه رفتاری به معنای سخن خشن یا کاری است که سبب راندن آنها از نزد خود شود و این حضور را چرکین کند. این تفسیر، ارتباط وثیق‌تری بین پنج توصیه ذکرشده را روشن می‌سازد و نحوه گفتار و رفتار با والدین را در سنن پیری به‌خوبی تشریح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حقیقت أف و نهی، أف بر والدین، اینهار والدین، قول کریم، نقد تفاسیر.

مقدمه

جایگاه رفیع والدین در نظام خانواده به‌عنوان اساس و قوام اجتماع، همراه در قرآن مورد تأکید و سفارش بوده است؛ تا بدانجا که خداوند درباره حرمت جایگاه آنها و نیز کیفیت برقراری ارتباط با آنها، هفت بار به‌صراحت و با نصوصی صریح و آشکار، دستور به احسان می‌دهد (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۲۳-۲۴؛ عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۴-۱۵؛ احقاف: ۱۵). ما در این مقاله برای تسلط و اشراف هرچه بیشتر خواننده محترم، در ابتدا همه آیات مربوط به پدر و مادر را فهرست می‌کنیم و پس از آن، طی مراحل به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

جدول ۱: آیات مربوط به تکریم پدر و مادر

ردیف	متن آیه
۱	«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره: ۸۳)
۲	«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذَى الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا فِخْوَراً» (نساء: ۳۶)
۳	«قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّ إِلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ صَاحِبَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام: ۱۵۱)
۴	«وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ وَخَفَضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۳-۲۴)
۵	«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَاثْبِتْكُمْ يَمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (عنکبوت: ۸)
۶	«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَالَهُ فِيَ عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَعِيرِ ۖ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُكُمْ فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان: ۱۴-۱۵)
۷	«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَفَصَالَهُ فِصَالًا ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ ائْتَدَهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً...» (احقاف: ۱۵)

از میان آیات هفت گانه یادشده، خداوند سه بار با عبارت محکم «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا» (عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵)، به‌طور عام به همه انسان‌ها درباره احسان به والدین سفارش کرده است. به‌کارگیری فعل ماضی «وَصَّيْنَا» که در معنای «أمرنا» افاده وجوب دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶ ص ۳۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۵۷)، حاکی از درخواست تحقق حتمی آن است و نیز کاربست ضمیر متکلم مع‌الغیر (نا) نشان از قوت و اقتدار قائل این وصیت، یعنی خدای تعالی است. این‌همه تأکید بر احسان به والدین (به‌ویژه مادر) در برخی آیات، به دلایلی چون مشقت بارداری و شیردهی مستدل شده است (لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵). در شش آیه از آیات یادشده، خداوند درباره چگونه زیستن با والدین و به‌عبارت‌دیگر بایدهای رفتاری با آنان سفارش و بدان امر کرده است و فقط در یک موضع، یعنی آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء درباره نیایدهای رفتاری و به‌عبارت‌دیگر پیشگیری از بروز ناهنجاری در برخورد و معاشرت با آنان، آن‌هم در هنگامه سالخوردگی و پیری سخن گفته است:

وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ وَخَفَضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسراء: ۲۴-۲۳).

خداوند در این آیه پس از اعلام وجوب پرستش منحصر به فرد ذات باری تعالی، بلافاصله به طور مطلق به احسان به پدر و مادر سفارش کرده است. در ادامه، ایام و دوران پیری و فرتوتی آنها را یادآور شده و پنج نکته را به گونه متوالی توصیه کرده است.

تفسیر و تبیین باید‌ها و نبایدهای درهم‌تنیده در این آیات، در این مقاله محل توجه ماست؛ اما آنچه بیش از هر چیز قابل توجه است، فراز «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ» است که اختلافات تفسیری درباره آن، ذیل واژه «أَفٌ» و «لا تنهرهما» در میان تفاسیر مشهود است. درباره پیشینیۀ این پژوهش گفتنی است، با تتبع گسترده‌ای که صورت گرفته است، جز کتب تفاسیر که به هنگام رسیدن به آیه به اقتضای تفسیر درباره آیه به شرح آن مبادرت ورزیده‌اند، هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و این اثر می‌تواند در نوع خود اولین کار مستقل باشد.

۱. آرای مفسران درباره آیه

برخی مفسران بر آن‌اند که در آیه شریفه ۲۳ سورة اسراء، افزون بر حرمت بدی کردن به والدین، عدم احسان به آنها نیز حرام است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۱۴۶). در قسمت اول آیه، یعنی «إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا»، امکان دو وجه معنایی وجود دارد: ۱. چنانچه در زمانی که تو به سن کمال و بزرگی رسیده‌ای، پدر و مادرت در نزد تو بودند (بیلغن کبرک و کمال عقلک)، آن‌گاه به آنها اف نگو؛ ۲. تفسیر مشهور آن است که اگر آنها به پیری رسیدند و در نزد تو بودند (بیلغان کبرهما بالضعف والهزم)، به آنها «أَفٌ» نگو (ماوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۸). بر اساس سیاق و قرائن موجود در آیه، ظاهراً وجه دوم به صحت نزدیک‌تر است و بیشتر مفسران نیز همین رأی را پذیرفته‌اند.

نکته دیگری که از آیه استنباط می‌شود، در فراز «إِذَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ» نهفته است. خداوند در این آیه با واژه «عِنْدَكَ» و تقدم آن بر «الْكِبَر»، بر حضور و نگهداری والدین در نزد فرزندان، یعنی تحت نظر و اشراف آنان، در دوران پیری و سالمندی اشاره و تأکید کرده است. واژه «عند» لفظی است که نشانگر قرب و نزدیک بودن است و این نزدیکی شامل مکان، اعتقاد و حتی گاه در بیان منزلت و جایگاه به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۰). در قرآن این واژه ۲۰۱ بار به کار گرفته شده است که بیشترین بسامد آن با اضافه شدن به نام‌های خدای تعالی است؛ اما در مواردی هم دیده شده است که این واژه به «نفس» اضافه شده است: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» (بقره: ۱۰۹). از این جهت می‌توان این واژه را نزدیکی فراتر از واژه قرب و مشتقات آن به شمار آورد و آن را گونه‌ای از نزدیکی و همراهی بسیار برشمرد.

نکته مهم‌تر آن است که باید توجه داشت که بین «عند» و «لدى» نیز تفاوت وجود دارد. دانشمندان قرآنی بر آن هستند که واژه «لدى» برای امری به کار می‌رود که در مقابل انسان باشد؛ اما در «عند» این شرط وجود ندارد. برای مثال، عرب می‌گوید: «عندی مال و آن‌کان بینک و بینہ بعد؛ در نزد من مالی هست؛ اگرچه بین تو و آن مال دوری و بعدی باشد» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۰). این بدان معناست که «لدى» در عربی هنگامی به کار می‌رود که بین انسان

و چیزی که نزد اوست هیچ فاصله‌ای نباشد؛ اما «عند» برای امری به کار می‌رود که در احاطه و نظر ماست؛ حتی اگر مستقیم در دسترس ما نباشد. به تعبیر دیگر، «لن» برای آنجایی است که چیزی نزد آدم نقد باشد و «عند» برای آنجایی است که در اختیار آدم هست، هر چند حضور مستقیم ندارد.

شاید با عنایت به این واژه و این تأکید بتوان نداشتن وجاهت قرآنی را برای زیستن پدر و مادران سالمند در اماکن مخصوص چون سرای سالمندان یا تنهایی در خانه خود، بدون هرگونه عنایت و مراقبت، یعنی رها کردن مطلق، استنباط کرد. گویی خداوند با این فراز درصدد است که بر حضور والدین نزد فرزندان در دوران سالخوردگی تأکید کند و آن را امری مسلم و بدیهی شمرده و پس از آن، تمام بایدها و نبایدهای رفتاری فرزند در هنگام این حضور را به‌خوبی برای او تبیین کرده است.

در تعیین و تبیین معنای واژه «اف» نیز دو تفسیر وجود دارد. تفاوت این دو رأی در باب میزان و درجه حدّاقلی و حدّاکثری معنا و پیام اف است. در میان مفسران اقدم، ابن عباس قائل به این است که «اف» کلمه‌ای است دالّ بر کمترین ناخوشایندی و ناخشنودی؛ اما بالعکس، مقاتل «اف» را کلامی می‌داند که در آن غیظ و غلاظ نهفته است و از نوعی شدت و اوج حکایت دارد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶ ص ۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶ ص ۶۳۰). برخی از مفسران همسو با ابن عباس، واژه «اف» را در حد «آخ» فارسی برشمرده‌اند که کمترین حد از آزرده‌گی و خستگی (طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶ ص ۶۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۵۷) و سبک‌ترین تعبیر نامؤدبانه را دربردارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۶ ص ۲۲۰). آنان برای تأیید این دیدگاه خود، به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد کرده‌اند: «لو علم الله لفظة أوجز فی ترک عقوق الوالدین من أف لأتی بها؛ چنانچه واژه‌ای کمتر از کلمه اف در زمینه عاق والدین وجود داشت، حتماً خداوند از آن نیز نهی می‌فرمود» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶ ص ۶۳۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۳). این دسته از مفسران، با توجه به معنای حدّاقلی‌ای که برای این واژه برگزیده‌اند، حرمت دیگر واژگان و اعمال را نیز از این واژه و آیه استنباط کرده‌اند؛ بدین معنا که وقتی خداوند متعال اجازه بیان کمترین واژه حاکی از ناراحتی و انزجار فرزند را نداده، پس به‌نحو اولی واژگان و کارهای شدیدتر را نیز منع کرده است (ابوزهره، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۳۶۲).

در مقابل، گروهی از مفسران متقدم، مانند مقاتل، به افاده حدّاقلی از اهانت برای این واژه اشاره نکرده‌اند؛ بلکه آن را دربردارنده معانی تند و خشنی چون اهانت و بی‌ادبی در هر وجهش دانسته‌اند که نتیجه آن دور شدن و انقباض خاطر والدین است (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۲۱). سیوطی نیز بر آن است که واژه «اف» هنگام نفرت و کراهت شدید به کار می‌رود (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۱۸۴). علامه طباطبائی بر آن است که واژه «اف» معنای دوری و نفرت را افاده می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۸۰).

فراز دوم آیه (وَلَا تَنْهَرُهُمَا) نیز مشتمل بر نهی است. مفسران واژه «النهر» را نیز در حوزه کیفیت اقوال دانسته و آن را حالت بیان این واژه، یعنی فریاد کشیدن و بالا بردن صدا و خشونت در کلام، گرفته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق،

ج ۱۳، ص ۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ماتریدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۸). همه مفسران سه فراز دیگر (وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا) را دستورهای مبنی بر مهرورزی، تواضع و فروتنی در برابر آنان دانسته‌اند که اختلاف نظر چندانی در تفسیر آنها مشاهده نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ماتریدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۸؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۲).

مفسران فراز «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» را سخن همراه با اکرام، احترام، تلافی و... دانسته‌اند؛ سخن گفتنی مانند برده خطاکار در برابر مولایش (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۵؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۲۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۳۶۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۴). برخی دیگر کریم را بلندمرتبه در هر نوعی می‌دانند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۵۷). برخی دیگر آن را تواضع و تذلل می‌دانند و در مجموع، آن را در حوزه رفتاری برشمرده‌اند (مراغی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵).

آنچه گذشت، تفاسیری بود که مفسران از آیه ارائه داده‌اند. در اینجا چند پرسش مطرح می‌شود: اول آنکه تفسیر گفته‌شده، تا چه میزان با معنای لغوی واژگان کلیدی آیه و نیز کاربری این واژگان در دیگر آیات هماهنگ است؟ دیگر آنکه آیا ارتباط معناداری میان این امر و نهی‌های آیه وجود دارد؟ پرسش دیگر آن است که با توجه به امر و نهی‌های صریح آیه که به‌منزله تحریم و وجوب است، چنانچه «أَف» را همان کمترین واژه و صوت در نظر بگیریم یا «تهر» را به معنای میزان صوت و صدا بدانیم، آن‌گاه تفاوت محسوس میان این دو واژه و علت تکرار آنها در یک آیه چیست؟ ضمن آنکه با پذیرش این تفسیر، آیا آیه بر تکلیفی مالا یطاق دلالت نمی‌کند؟ چراکه عموم نوجوانان و جوانان جز در مواردی استثنایی، در بحبوه جوانی و تغییر دوره زیستی خود، به اقتضای شرایط جسمی و روحی، دچار تشویش و تلاطم شده، در برابر پدر و مادر و نیز اطرافیان خود پرخاشگر می‌شوند و این دو دستور را آشکارا نقض می‌کنند.

شاید با درنگ بیشتر در معنا و حقیقت این واژگان و فضای کلی آیات، بتوانیم پاسخ بهتری به این پرسش‌ها بدهیم و معنایی زیباتر برای آیه ترسیم کنیم.

۲. بررسی لغوی واژگان کلیدی در آیه

برای بررسی و دقت در ترجمه و تفسیر آیات، مراجعه به کتب لغت و تتبع در آنها امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه قرآن در بستر و فضای زبان عربی نازل شده و قطعاً در بیان آیات قرآن، قوانین و معانی واژگان را نیز مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته، لحاظ کرده است. دو واژه «أَف» و «تهر» در تفسیر این آیات نقش کلیدی و مهمی را ایفا می‌کنند.

واژه «ف» در کتب لغت قدیمی و اصیل در معنای چرک و آلودگی‌های اطراف و زیر ناخن یا گوش آمده است که سبب کراهت و آزدگی شده، دور انداخته می‌شوند. از این رو عرب به هر چیزی که سبب ناراحتی، آزدگی و دفع شود، «ف» می‌گوید (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۱۸۱؛ ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۶). اصل واژه «نهر» نیز در کتب اصیل لغت عربی در معنای پهنای و گستردگی است (ابن درید، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۰۷). به رود «نهر» گفته می‌شود، زیرا با ایجاد وسعت و فراخی در زمین، مسیر جاری شدن و روانه کردن آب فراهم می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۴؛ ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۲۳۵). «نهر» هرگاه در باب افعال به کار رود، به معنای جاری و روان کردن است؛ برای نمونه، «أَنْهَرَ دَمَهُ» یعنی «خونش را جاری کرد» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۴۸)؛ و هرگاه در باب افتعال به کار رود، به معنای روبه‌رو شدن با کلامی است که شخص را از امری می‌راند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۵). این واژگان در کتب لغت متأخر فقط در معنای راندن با خشونت (ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۷؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۷۰) به کار رفته و دیگر از معانی اصیل و اصل معنای آن سخنی به میان نیامده است. شاید چنین تحلیلی از واژه به دلیل تأسی از تفسیر مشهور باشد.

واژه مهم دیگر در این آیه، که در گزینش تفسیر صحیح‌تر تأثیرگذار است، واژه «کریم» است. لغت‌شناسان یکی از مهم‌ترین معانی برای واژه «کریم» را خیر بسیار و بدون انقطاع دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲). در معنای این واژه، تعبیر اسم جامع برای هر آنچه ممدوح و مورد ستایش است نیز آورده‌اند (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲، ص ۵۱۰). نقیض «کرم» را «لؤم و پستی» معرفی کرده‌اند (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲، ص ۵۱۰). فراء می‌گوید: عرب هرگاه بخواهد از کاری هر امر مذمومی را نفی و دور کند، این واژه را به کار می‌برد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲). پس «کریم» در معنای اوج نیکی و خوبی است که انسان طالب و پذیرای آن است.

۲-۱. کاربست واژگان کلیدی آیه در قرآن

در هنگام تفسیر آیات و بررسی واژگان مهم در آنها، افزون بر اهمیت و توجه داشتن به کتب لغت، دقت در نحوه کاربست قرآن از آن واژگان در مواضع متعدد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ بدان معنا که گاه درنگ در آیات دیگر و ملاحظه موضوعات و واژگان همراه آنها، در کشف معنای واژه کمک شایان توجهی می‌کند؛ زیرا قرآن به‌عنوان مجموعه مهم و کتابی وحیانی، برخوردار از یک نظام هماهنگ و پیوسته است که هیچ گونه تنافی، تعارض و تناقضی در آن راه ندارد. اساساً یکی از وجوه تفسیر قرآن به قرآن، ارجاع واژگان آیات به یکدیگر است. آیات ۲۴ و ۲۵ سوره اسراء از سه واژه کلیدی «أَفْ»، «تَنْهَرُ» و «كَرِيمًا» برخوردار است که فهم دقیق آنها در معنا و تفسیر آیات و موضوع توصیه‌شده قرآن بسیار تأثیرگذار است. از این رو ما این سه واژه را با تمرکز و محوریت در این آیه، در تمام قرآن نیز بررسی می‌کنیم تا بدین گونه معنای حقیقی و مستفاد قرآن را از این واژه به‌دست آوریم؛ زیرا معتقدیم که تفسیر قرآن به قرآن، افزون بر آنکه در رفع گره‌های تفسیر موضوعی قرآن یا آیات مشابه یکدیگر راهگشاست، در تفسیر لغوی،

یعنی تفسیر و فهم دقیق واژگان نیز مثمر ثمر است؛ بدین گونه که کاربرست‌های خدای تعالی از یک واژه در مجموعه منسجم و واحد قرآن می‌تواند یاریگر مفسر در فهم آیات دربردارنده آن واژه باشد. در موضوع حاضر، سه واژه «اف»، «تنهر» و «کریم» از واژگان کلیدی‌ای شمرده می‌شوند که فهم دقیق آنها در تفسیر صحیح آیه راهگشاست.

۲-۲. معنای «اف» در قرآن و لغت

واژه «أف» در قرآن سه مرتبه (اسراء: ۲۳؛ انبیاء: ۶۷؛ احقاف: ۱۷) به کار رفته است. دو مورد آن درباره رفتار با والدین و یک مورد دیگر در خصوص گفت‌وگوی حضرت ابراهیم علیه السلام با مشرکان است.

جدول ۲: آیات متضمن واژه «اف»

ردیف	آیه	سوره
۱	«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَأَخْفِْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)»	اسراء
۲	«أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)»	انبیاء
۳	«وَالَّذِي قَالَ لِبَوْلَدَيْهِ أَفْ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أَخْرَجَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلِكْ آمِنْ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقُّ قِيْقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷)»	احقاف

با نگاهی کلی به فضا و سیاق این آیات، شاید بتوان از معنای حقیقی واژه «اف» آگاه شد. آیه ۱۷ سوره احقاف در ضمن نقل داستانی مبنی بر بی‌حرمتی فرزندی منکر قیامت به والدین مؤمن خود که خطاب به آنها از این واژه استفاده کرده است، به چگونگی برخورد و تعامل با والدین اشاره می‌کند. برخی مفسران بر آن‌اند که استفاده از ضمیر «الَّذِي» برای انسان، به دلیل آن است که فرد به سبب کفرش از حوزه کرامت والای انسانی خود خارج شده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۷، ص ۴۰). از دیگر مواردی که مفسران درباره این آیه بیان کرده‌اند، آن است که بی‌ادبی فرزند در برابر والدین و کفر او به خدا و انکار قیامت، در این آیه آشکار است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۳۳۷). نکته قابل ملاحظه آن است که مفسران در این آیه به اقتضای فضا و سیاق آیات و نوع گفت‌وگوی فرزند کافر با والدینش، معتقدند که «أف» در اینجا در معنای «آخ»، «آه» و دیگر اصوات بیانگر کمترین میزان خشم و نفرت نیست؛ بلکه آن را بیانی برای خشم، نفرت، بی‌احترامی (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۲۰۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۷، ص ۴۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۳؛ سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۳۲۶۳) و اسائه ادب فرزند به والدینش دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۳۳۷). فرزندی که به‌دور از هرگونه ایمان و اخلاق ممدوح، مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است و در برابر دعوت والدین موضع می‌گیرد، طبیعی است که موضعی با لطافت و نرمی نداشته است. افزون بر آن، فراز «هُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ» که در ادامه آیه آمده است، می‌تواند بیانگر شدت آزرده‌گی و ناامیدی والدین از فرزندشان و گویای درجه معنا و شدت «اف» صادرشده از فرزند در خطاب به والدینش باشد؛ ضمن آنکه میان مؤمنین و منکران قرابت و نزدیکی وجود ندارد؛ بلکه آنچه موج می‌زند، دوری و شدت نفرت و انزجار است؛ لذا اگر «أف» را در معنای کوچک‌ترین واژه بیانگر ناراحتی بدانیم، با حقیقت کفر و ایمان و سیاق داستان ناسازگاری دارد.

از دیگر موارد کاربرست واژه «أف»، در داستان مقابله حضرت ابراهیم علیه السلام با بت‌ها و شکستن آنهاست. این بار این واژه در خطاب به مشرکان و بت‌های آنان بر زبان مبارک حضرت ابراهیم علیه السلام جاری شده است (انبیاء: ۶۷). شکستن بت‌ها، آن‌هم در روز جشن مخصوص مشرکان و نحوه گفت‌وگوی ابراهیم علیه السلام با آنان و مخاطب قرار دادن آنها، حکایت از بالاترین درجه تحقیر و سرزنشی دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را متوجه بت‌ها و مشرکان کرده است. اگر بخواهیم واژه «أف» را در این آیه به معنای کوچک‌ترین واژه متضمن انزجار و دوری در نظر بگیریم، آن‌گاه سیاق و معنای آیات در این سوره و کل داستان حضرت ابراهیم علیه السلام برهم می‌خورد؛ چراکه پس از شکستن بت‌ها و سرزنش بت‌پرستان و ارائه ادله و براهین نافذ و صحیح، در اوج تأثیرگذاری داستان ابراهیم علیه السلام بر مشرکان، و در هنگامه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از عمل آنان و آشکار کردن حقیقت ایمان خود بر مردمی که تا آن هنگام بر ایمان ابراهیم علیه السلام یقین نداشتند، به‌کارگیری واژه متضمن کمترین ناراحتی در برابر بت‌های درهم‌شکسته و نابودشده، خلاف فضای موجود و انتظار مخاطب و شنونده از قائل است. از این‌رو سزاوار است که ابراهیم نبی علیه السلام از واژه‌ای بهره گیرد که نهایت انزجار و بی‌زاری خود را از آنان اعلام کند.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، از این اعلان انزجار و بی‌زاری حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به بت‌ها و معبودان غیر خدا در میان قوم، با واژه «بِریء» یاد کرده و فرموده است: «فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّيَ هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۷۸). واژه «بِریء» نیز از جمله واژگانی است که در قرآن در هنگام بروز نهایت انزجار، بیداری و دوری کامل از شخص یا مقوله‌ای به‌کار رفته است و در این موضوع خاص می‌تواند جانشینی برای واژه «أف» باشد. خداوند در مواضع متعدد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (انعام: ۱۹؛ توبه: ۳؛ یونس: ۴۱؛ شعراء: ۲۱۶) و دیگر پیامبران (هود: ۳۵ و ۵۲) دستور داده است که براءت خود را از بت‌ها و مشرکان اعلان کنند. در تمام این موارد، اعلان براءت هنگامی است که انبیای الهی آشکارا به مبارزه و دوری از بت‌ها و مشرکان روی آورده‌اند و دشمنی آنها به‌طور کامل برانگیخته شده است؛ همان‌گونه که قرآن درباره نحوه تعامل و رویارویی شیطان با مشرکان و دوستانش در هنگامه رسوایی و شکست آنها می‌فرماید: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۴۸). تعبیر «نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ» که در معنای پشت کردن کامل شیطان و ترک نمودن آنها و در ادامه اعلان براءت از آنهاست، قرینه خوبی برای ترسیم معنای براءت است.

بر این اساس، واژه «بِریء» و در پی آن واژه «أف» - که در اینجا «بِریء» جانشین آن شده است - نمی‌تواند در معنای صوتی از اصوات، متضمن ناراحتی و حداقل خشم و دلگیری باشد. افزون بر آنچه آمد، شدت عمل و گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام در ماجرای بت‌ها به‌گونه‌ای است که پس از این ماجرا، نمرودیان تصمیم به سوزاندن ایشان گرفته‌اند. همه این قرائن و دلایل بیانگر آن است که نمی‌توان «أف» صادرشده از حضرت ابراهیم علیه السلام را نیز به معنای «آخ» فارسی و مفهوم بیانگر کمترین میزان خشم و نفرت در نظر گرفت.

بر اساس آنچه گفته شد و با عنایت به این دو آیه و قرار دادن آنها در کنار هم، به نظر می‌رسد که «أف» در آیه مدنظر نیز به معنای اتخاذ واژگانی تند و شدیدالحن است که از سر خشم و ناراحتی فرزند در برابر والدین بروز داده می‌شود و افزون بر آن، دربردارنده پیام دور کردن آنها از خود و انزجار و نفرت به معنای واقعی کلمه است؛ بدین معنا که فرزند با گفتن این واژگان به پدر و مادر خود، دور شدن و راندن آنها را بدان‌ها تفهیم می‌کند.

۲-۳. معنای تنهر در قرآن

از دیگر واژگان مهم و کلیدی آیه، واژه «لَا تَنْهَرُهُمَا» است که مفسران آن را در شمار اقوال متضمن خشم و نفرت دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ماتریدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۸)؛ اما با تتبع در دیگر آیات قرآن که این واژه را دربردارند، نکاتی غیر از آنچه مفسران بدان اشارت داشته‌اند، حاصل می‌شود. چنان‌که گفته شد، واژگان «تنهر» و «انهار» و «نهار»، همگی از ریشه «نهر» هستند؛ از این رو کثرت استعمال این ریشه (نهر) در قرآن، بسیار است و ۱۱۳ بار از آن در ۵۱ سوره استفاده شده؛ اما در میان این ۱۱۳ مورد، فعل ثلاثی مجرد (تنهر) در حوزه رفتاری، فقط دو بار به صورت فعل نهی به کار رفته است: یک بار در سوره اسراء در همین آیه مورد بحث و بار دیگر در سوره ضحی. در سوره ضحی نیز درباره کیفیت رفتار با سائل و در خطاب به رسول خدا ﷺ است.

جدول ۳. آیات در خطاب به رسول خدا ﷺ

ردیف	آیه	سوره
۱.	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهَآ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفَ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)	اسراء
۲.	«وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» (۱۰)	ضحی

مفسران برای «فَلَا تَنْهَرْ» در سوره ضحی معانی بی‌نیاز کردن سائل با رفق و مدارا (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۳۹۲۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۷)، رد نکردن سائل و توجه کردن به او (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳) یا فریاد نزدن به روی سائل و نرنجاندن او با خشونت (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۷، ص ۱۰۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶ ص ۵۱۹) را در نظر گرفته‌اند. مشاهده می‌شود که برخی از مفسران (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۷، ص ۱۰۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶ ص ۵۱۹) فراز «فَلَا تَنْهَرْ» را صرفاً در حوزه قولی، بیان و نحوه صحبت کردن و برخورد با سائل در نظر گرفته‌اند؛ برخی دیگر نیز آن را در حوزه فعلی و انجام دادن کاری مبنی بر بی‌نیاز کردن سائل تفسیر کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶ ص ۳۹۲۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳). به نظر می‌رسد که تفسیر گروه دوم به صحت

نزدیک‌تر باشد؛ زیرا در گوهر معنایی این واژه، روان کردن و حرکت دادن از جایی به جای دیگر نهفته است؛ به‌گونه‌ای که ساختار فعلی آن را به معنای جاری کردن آورده‌اند (وَأَنْهَرْتُ الدَّمَ أَى أَسْلَتُهُ / این منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۲۳۷). پس اگر این واژه را در معنای انجام دادن یا ندادن کاری در رفع بی‌نیازی مستمند در نظر بگیریم، به معنای آیه نزدیک‌تر است. حق آن است که سائل و مستمند، بیش از قول نرم و مدارا در کلام، به رفع حاجت و برآورده شدن نیازش محتاج‌تر است؛ از این رو توصیه به رفع آن نیز ضروری‌تر است. افزون بر آن، بر اساس نقلی که در تفسیر قمی و صافی ذیل آیه ۱۰ سورة ضحی آمده، عبارت «فَلَا تَنْهَرُ» در معنای «لا تطرد» لحاظ شده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۴۲). این تفاسیر روایی با عبارت «لا تطرد»، یعنی «او را راندن»، واژه «تنهر» را در حوزه فعلی و رفتاری دانسته‌اند و آن را به معنای سخن خشن و تلخ و... نیآورده‌اند. اگرچه لحاظ کردن گفتار متضمن راندن در تفسیر فعل «نهر» نیز وجود دارد، اما از آنجاکه پیش از این درباره نبایدهای گفتاری سخن رفته است، شاید توجه کردن به تفسیر آیه از جهت نبایدهای رفتاری نیز به حقیقت آیه نزدیک‌تر باشد. در مجموع می‌توان گفت که لحاظ کردن صرف سخن خشن برای این واژه در هر دو آیه، از جهاتی قابل نقد است و می‌توان گفت این واژه در معنای امری است که منجر به راندن است؛ حال این امر ممکن است قولی باشد یا فعلی.

این تفسیر و رویکرد درباره فراز «فَلَا تَنْهَرُ»، در ذیل آیه ۲۴ سورة اسراء نیز تسری دارد. همان‌گونه که پیش از این آمد، مفسران این واژه را در معنای بالا بردن صدا و فریاد کشیدن دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴۶۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۸۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷۵؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۰۵؛ ماتریدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۸). این در حالی است که اولاً گوهر معنایی واژه «تنهر» در حوزه رفتاری و افعالی نیز بوده و صرفاً مربوط به حوزه گفتار نیست؛ ثانیاً خداوند قبل از فراز «فَلَا تَنْهَرُ»، در حوزه قولی توصیه لازم را با عبارت «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ» داشته است و شاید تکرار آن در همین موضع، با بلاغت و فصاحت قرآن متناسب نباشد؛ اما اگر در تعامل با والدین، بعد از توصیه به نبایدهای قولی فرزندان به نبایدهای رفتاری آنان نیز توجه نشان دهد، از هماهنگی و بلاغت افزون‌تری برخوردار است. قابل ذکر است که حتی اگر بخواهیم هر دوی این واژه (اف و تنهر) را در حوزه نبایدهای گفتاری در نظر بگیریم، تفسیر آیه چنین خواهد شد که «اف» را سخن تند و درشت، مثلاً گونه‌ای از دعوا کردن لحاظ کنیم و «تنهر» را هم سخنان متضمن راندن و دور کردن و ترک و انزجار بدانیم. در این صورت، مشکل تکرار مطلب نیز رفع خواهد شد.

۲-۴. معنای کریم در قرآن

«کریم» صفت مشبیه از ریشه «کرم» است. «کرم» در قرآن در ساختارهای متعددی به کار رفته است و «کریم» یکی از پرکاربردترین آنهاست. پیش از این آمد که در لغت، «کریم» در معنای خیر بسیار و بدون انقطاع (فراهِیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲) و اسم جامع برای هر امر ممدوح و مورد ستایش (این منظور، ۱۳۸۸ق،

ج ۱۲، ص ۵۱۰) و نقیض لؤم و پستی (ابن منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲، ص ۵۱۰) آمده است. جمع بین آرای لغویین و نقطه مشترک همگی آن است که «کریم» در معنای اوج نیکی و خوبی‌ای است که انسان طالب و پذیرای آن است.

در قرآن، این واژه با این رویکرد معنایی قابل توجه است. ۲۴ آیه در قرآن از واژه «کریم» به عنوان صفت برای مدخل (نساء: ۳۱)، رزق (انفال: ۴ و ۷۴؛ حج: ۵۰؛ نور: ۲۴؛ احزاب: ۳۱؛ سبأ: ۴)، قول (اسراء: ۲۳)، عرش (مؤمنون: ۱۱۶)، زوج (شعرا: ۷؛ لقمان: ۱۰)، مقام (شعراء: ۵۸؛ دخان: ۲۶) کتاب و قرآن (نمل: ۲۹؛ واقعه: ۱۷)، صفت پروردگار (نمل: ۴۰)، اهل جهنم (دخان: ۴۹؛ واقعه: ۴۴) اجر (احزاب: ۴۴؛ یس: ۱۱؛ حدید: ۱۱ و ۱۸) و رسول و جبرئیل (دخان: ۱۷؛ حاقه: ۴۰؛ تکویر: ۱۹) استفاده شده است. برای نمونه، خداوند در قرآن این واژه را هنگامی به کار می‌برد که آن موضوع در عالی‌ترین درجه ارزش و تقدیر قرار داشته و نیز از بالاترین میزان پذیرش برخوردار باشد. برای نمونه، شیطان در اعتراض به جایگاه حضرت آدم ﷺ از این واژه استفاده کرده و با تعبیر «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ» (اسراء: ۶۲)، از مطرود شدن خود و پذیرش آدم ﷺ در نهایت ارج و احترام خبر داده است. یا آن هنگام که از نحوه و حد اعلا‌ی پذیرایی و پذیرش کریمانه ابراهیم ﷺ از مهمانان صحبت به میان می‌آید، از واژه «الْمُكْرَمِينَ» استفاده شده است: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ» (ذاریات: ۲۴). بالاتر از آن، هنگامی که خداوند در سوره فجر از نعمت دادن به انسان در وجه ابتلا یاد می‌کند، از آن با واژه «اکرام» یاد کرده و با نعمت دادن همراه ساخته است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (فجر: ۱۵). در ادامه، خداوند از در تنگنا قرار گرفتن همان انسان و تصور خویش از اینکه خداوند او را خوار کرده، سخن گفته است. خداوند ضمن اینکه آن تصور را رد می‌کند، علت آن خواری را اکرام نکردن یتیم و تشویق نکردن دیگران به اطعام مساکین ذکر کرده است: «كَأَلَّا بَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (فجر: ۱۷).

مورد دیگر، در ماجرای حضرت یوسف ﷺ و عزیز مصر نمود دارد؛ آن هنگام که عزیز مصر یوسف را از بازار بردگان می‌خرد و به همسر خویش سفارش می‌کند که او را نیک بدارد: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (یوسف: ۲۱). عزیز مصر از همسرش می‌خواهد که یوسف را با نیکی و اکرام بپذیرد و آن را طرد و رد نکند. در همه موارد گفته شده و غیر از اینها - که مجال فهرست کردن همه آنها نیست - در کرم و مشتقات آن، پذیرش به همراه نیکی و گرمی داشتن و متعم کردن است. با توجه به آنچه از دیگر آیات درباره واژه «کریم» آمد، می‌توان فهمید که در آیه ۲۴ سوره اسراء (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ لَا تَتَهَرَّهْمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) نیز «قول کریم» به معنای سخنانی است که حاکمی از بزرگداشت و پذیرش والدین با آغوش گرم و روی گشاده، متعم کردن آنها و هر توصیف ناظر به گرمی‌داشت آنان است.

۳. تبیین آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء با رویکرد جدید

اگر محوریت و موضوع اصلی این آیه را چگونگی رفتار و احسان به والدین در دوران سالخوردگی و کهولت بدانیم، آن گاه بر

اساس آنچه در مباحث لغت، سیاق و تفسیر قرآن به قرآن وجود دارد، آیات مورد نظر به‌طور تفصیلی باید‌ها و نباید‌های رفتار با والدین را در آن برهه زمانی ترسیم کرده است. در گام اول، از وجوب احسان به آنان سخن گفته است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا». همنشینی «احسان به والدین» در کنار امر «توحید»، خبر از اهمیت و ثبات همیشگی آن در تمام احوال دارد. خدای تعالی احسان به والدین را به‌گونه مطلق ذکر کرده است تا دوام، ثبات و تغییرناپذیری آن در وجوه و شقوق مختلف و در ادوار و حالات گوناگون را افاده کرده باشد. شاید یکی از آن دوران که احسان کردن با سختی و مشقت همراه باشد، دوران کهولت والدین است؛ زیرا به دلیل سالخوردگی و اقتضائات خاص آن، چون بیماری و زودرنجی، نوع احسان به آنان سخت‌تر و گاه مدارا با آنها به‌چالش کشیده می‌شود. از این‌رو خداوند پس از توصیه مطلق به احسان، از این دوران به‌گونه خاص‌تری یاد می‌کند و از هنجارها و ریزرفتارهای آن دوران پرده برمی‌دارد.

در گام اول، خداوند با فراز «يَتْلُفَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا»، بر توجه به والدین و از نظر دور نداشتن آنها توسط فرزندان در هنگام پیری و سالخوردگی آنان تأکید کرده است؛ امری که متأسفانه امروزه خلاف آن در جهان اسلام به پیروی از فرهنگ مذموم غرب رایج شده است. خداوند در این فراز، دو امر را مورد توجه قرار می‌دهد: نخست آنکه در هنگام پیری باید عنایت، نظر و توجه بیشتری به والدین داشت و آنها را به‌طور کامل رها نکرد (عِنْدَكَ). همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، با این تأکید و سفارش شاید بتوان گفت که رها کردن پدر و مادر سالخورده در اماکن مخصوص نگهداری سالمندان یا حتی ترک کردن آنها در منزل شخصی خود به تنهایی، بدون هرگونه عنایت و توجه و رسیدگی به آنان، با آنچه قرآن گفته، در تعارض است. دوم آنکه چنانچه هر دوی آنها در سالخوردگی با هم در قید حیات باشند، باز مجوزی برای رها کردن و تنها گذاشتن آنها نیست؛ زیرا خداوند با فراز «أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا» این تصریح و تأکید را ابلاغ کرده است.

پس از تأکید بر با هم بودن، خداوند چگونگی این زیستن را برای فرزندان تبیین می‌کند. از آنجاکه ممکن است این با هم بودن در بستر سالیانی چند به طول انجامد، لذا جهت بر هم نخوردن این حضور و آسیب نرساندن بدان، خداوند دو «نباید» و سه «باید» را دستور داده است. در اولین گام به فرزند توصیه می‌کند که به آنان «أَف» نگو. چنان که گفته شد، «أَف» در لغت در معنای چرک اطراف ناخن و گوش است که به دلیل آزرده‌گی خاطر و بی‌فایده بودن، دور انداخته می‌شوند. بنابراین خداوند تأکید می‌کند که در این دوران با هم بودن، مبدا واژگانی بر زبان برانی که متضمن این مفاهیم زنده باشد و آنان احساس کنند که همچون چرک زیر ناخن بی‌فایده و دوریختنی هستند (نعوذ بالله). بر اساس چنینش این فرازها، دومین مصداق احسان به والدین، آزار ندادن کلامی و گفتاری برهم‌زننده این با هم بودن است.

خداوند پس از آشکار کردن ناهنجاری و نباید قولی، به ناهنجاری و نباید رفتاری، که ممکن است به این با هم بودن آسیب بزند، اشاره کرده و آن «وَلَا تَنهَرْهُمَا» است. پیش از این آمد که «تنهر» در لغت به معنای راندن و از خود دور کردن با شدت و سختی است. در واقع، خداوند هشدار می‌دهد که افزون بر منع و تحریم واژگان و کلام متضمن راندن والدین از نزد خود، رفتاری هم که دربردارنده و حامل این پیام باشد، ممنوع است. گویی خداوند بر آن است که

بگوید: به‌گونه‌ای سخن نگو و عمل نکن که گویا از این بودن در کنار آنها ناراضی هستی و آنان را وادار به کوچ کردن از نزد خودت نکن؛ چون - همان‌گونه که گفته شد - اصل موضوع که خداوند در ابتدا بدان پرداخته، نگه داشتن والدین در نزد فرزندان است. این فراز، سومین وجه احسان به والدین را تبیین می‌کند و سومین نمود احسان به والدین در سالخوردگی، نراندن آنان در پیری و کهولت و فراهم نکردن زمینه کوچ آنهاست.

پس از این دو نباید گفتاری و رفتاری، آن‌گاه خداوند در مقابل، از بایدها و چگونگی رفتار و گفتار در هنگام این با هم بودن سخن می‌گوید. حق آن است که خداوند این بایدها را هم بگوید؛ زیرا آن هنگام که دستور داد چنین نگو و چنین رفتاری نداشته باش، بلافاصله پرسش ایجاد می‌شود که پس چه بگویم و چه کنم؟ از این‌رو خداوند در پاسخ به این پرسش‌ها سه دستور را صادر می‌فرماید: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا». نخستین فرمان الهی در پاسخ بدین پرسش، قول کریمانه داشتن با والدین است. قول کریمانه قولی است در نهایت مقبولیت و پذیرش و ارج و احترام. برخلاف قول «أف» که معنای راندن و دور کردن داشت، باید سخن فرد با والدینش از سرِ اکرام و پذیرش و تقبل باشد. خداوند با این امر، چهارمین وجه احسان به پدر و مادر را در سالخوردگی برشمرده است.

خداوند پس از دستور به اخذ قول کریمانه در برابر قول منزجرانه، وجه پنجم احسان را بار دیگر در باید رفتاری مشخص کرده و در مقابل نراندن و دور نکردن والدین از نزد خود و فراهم نکردن زمینه کوچ آنها، به نحوه رفتار با آنها متناسب با قول کریمانه را تبیین فرموده است. خداوند در فراز «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» به تواضع و خشوع در برابر پدر و مادر دستور داده است؛ به‌گونه‌ای که والدین این تواضع و خشوع را حمل بر خواری فرزند در مقابل خود بدانند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸۰، ص ۱۳). دستور به چنین نحوه سلوک در مقابل والدین در کهنسالی بدان دلیل است که پدر و مادر احساس سربار بودن نداشته باشند و به واقع ببینند که فرزندان، آنان را همان‌گونه که پیش از این بودند، دوست می‌دارند و به آنان و حضورشان نیازمندند و برای وجودشان و تمام زحماتشان ارج و قرب قائل هستند.

این رویه رفتاری شاید در فراز بعد، یعنی دعا و استرحام برای والدین نیز نمود داشته باشد. افزون بر آنکه دعا برای پدر و مادر در زمان حیات آنها و پس از آن، احسان به آنان شمرده می‌شود، کیفیت این نوع دعا کردن نیز قابل توجه است. خداوند در این آیه دستور می‌دهد که فرزند برای آنان از خداوند طلب رحمت کند؛ همان‌گونه که آنان در طفولیت وی را پروراندند این بدان معناست که فرزند باید در قالب دعا کردن به والدین خود، نشان دهد که هر آنچه در این دوران از خدمت و مهر نثار آنان می‌کند، حق پدر و مادر بوده است و او توان جبران زحمات متحمل‌شده در طفولیت را ندارد؛ از این‌رو از خداوند می‌خواهد که با رحمانیت خود زحمات و مهربانی‌های آنان را جبران کند. در واقع، احسان آخر فرزندان در حق والدین، طلب رحمت از رحیم علی‌الاطلاق است که او با نگاه رحیمانه خود، تمام عذوفت‌ورزی‌ها و مهربانی‌های آنان را جبران کند.

نتیجه‌گیری

بر اساس بررسی‌های لغوی و تفسیری به‌عمل‌آمده، نتایج حاصل از مطالعه آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء به قرار ذیل است:

۱. اساس و محور اصلی این آیات، موضوع احسان به والدین در دوران پیری است که نگهداری آنان در کنار فرزندان و مورد عنایت و نظر بودن ایشان، اولین احسان به‌شمار می‌رود. بعد از این، خداوند پنج هنجار و ناهنجاری را برای این با هم بودن برشمرده است که می‌توان التزام به آنها را به‌عنوان پنج نمونه از احسان به والدین در دوران سالخوردگی، افزون بر نگه داشتن آنها نزد خود، برشمرد.

۲. برخلاف آنچه در تفاسیر و... شهرت یافته است، فرازهای «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» در معنای حداقل یا حداکثر کلمات بیانگر ناراحتی به والدین در هر زمانی نیست؛ بلکه با توجه به تأکید و دستور توجه به والدین در دوران پیری در نزد فرزندان، این عبارات در معنای سخنان و رفتارهایی است که حامل پیام دور شدن و ترک کردن فرزندان است.
۳. بعد از وجوب احسان به والدین به‌طور مطلق، این آیات پیش از هر چیز بر عنایت و توجه کردن فرزندان به والدین سالخورده تأکید کرده است؛ امری که پرداختن بدان شاید امروزه بیش از هر وقت دیگر ضروری است. این سبک زندگی، اولین وجه و مصداق احسان به پدر و مادر در دوران سالخوردگی به‌شمار می‌آید. با توجه به این آیه، وجاهت نداشتن مراکز مخصوص سالخوردگان یا حتی زندگی کردن آنها به‌تنهایی و به‌دور از هرگونه توجه و عنایت، یعنی ترک و رها کردن آنها، از وجاهت قرآنی برخوردار نیست.

۴. دومین مصداق احسان به پدر و مادر در دوران سالخوردگی، پرهیز از اقوال متضمن دور کردن و راندن آنهاست. پس از برحذر داشتن فرزندان از این مورد، سومین مصداق احسان، نراندن آنها به‌گونه رفتاری است.

۵. پس از نهی از دو گونه رفتار در برخورد با والدین، آن‌گاه خداوند در مقابل آن نواهی، سه باید رفتاری و گفتاری را به‌عنوان دیگر مصادیق احسان برشمرده است: اولین آنها داشتن قول و سخنی برخوردار و دربردارنده پذیرش و مقبولیت والدین است؛ دومین آنها داشتن رفتاری بسیار متواضعانه و همراه با فروتنی و رحمت و مهربانی است؛ به‌گونه‌ای که پدر و مادر از این رفتار، تواضع فرزند را به‌خوبی درک کنند و احساس سربار بودن و... نداشته باشند؛ سومین هنجار و ششمین مصداق احسان به والدین در دوران سالخوردگی نیز دعای خیر کردن برای آنهاست؛ به‌گونه‌ای که در این دعا به زحمات و مشقات بی‌بدیل والدین در دوران خردسالی فرزند اشاره شده باشد تا به‌گونه تلویح و رمز، پدر و مادر را به این نکته واقف سازند که آنچه اکنون در حق پدر و مادر احسان می‌کنند، جبران زحمات پیشین آنها نیست؛ لذا از خداوند می‌خواهند که خود برای آنها جبران کند. در مجموع، خداوند شش مصداق و وجه احسان به والدین را در دوران کهنسالی ایشان برشمرده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن درید، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *جمهرة اللغة*. بيروت: دار العلم للملايين.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). *التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور*. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۳۸۸ق). *لسان العرب*. تحقيق: احمد فارس. بيروت: دار صادر للطباعة و النشر.
- ابوزهره، محمد (بی تا). *زهرة التفاسیر*. بيروت: دار الفكر.
- ازهری، محمد بن احمد (۴۲۱ق). *تهذيب اللغة*. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- الوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم والسبع المثانی*. بيروت: دار الکتب العلمیه.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق). *فقه اللغة و سر العربیه*. بيروت: دار الکتب العلمیه.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی*. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تصحیح و تحقیق: علی هلالی و علی سیری. بيروت: دار الفكر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق/بیروت: دار القلم / الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بيروت: دار الکتب العربی مدرسی.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. بيروت: دار الفكر.
- سید قطب (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. بيروت: دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۴ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۵ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. بيروت: مؤسسة الوفاء.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر*. اردن. اربد: دار الکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش: فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی محلاتی. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بيروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التیبایان فی تفسیر القرآن*. به کوشش: احمد حبیب. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *التفسیر (تفسیر العیاشی)*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. مؤسسة دار الهجرة.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بيروت: دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب.
- ماتریدی، محمد بن محمد (بی تا). *التفسیر الماتریدی*. بيروت: دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا). *النکت و العیون تفسیر الماوردی*. بيروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محیی الحسین.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). *تفسیر المراغی*. بيروت: دار الفكر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.